

بررسی رابطه‌ی ناشی از فراشناخت اخلاقی (فرا اخلاق) با استدلال و رفتار اخلاقی

مقدمه

اخلاق و ارزش‌های اخلاقی و چگونگی شکل‌گیری آن‌ها در کودکان و نوجوانان از مباحث اساسی روان‌شناسی است. «پیاژه» معتقد است که قضاوت اخلاقی بر رشد شناختی مبتنی است. شناخت به فرایندهای فکری انسان اطلاق می‌شود و شامل ادراک، حافظه و زبان است. شناخت را عالی‌ترین سطح پردازش داده‌ها به‌شمار آورده‌اند. پیاژه همچنین معتقد است که اخلاق نیز مانند هوش رشد می‌کند. از دیدگاه او قضاوت‌های اخلاقی به معنای درک کودک از قوانین اخلاقی و عرف اجتماعی است. استدلال اخلاقی، فرآیند قضاوت آگاهانه درباره‌ی خوبی یا بدی اعمال است (پیاژه، ۱۹۳۲ به نقل از کریمی، ۱۳۷۷).

«کولبرگ» (۱۹۸۵، ۱۹۶۹، ۱۹۶۳) براساس تجزیه و تحلیل مصاحبه‌هایی که با پسر بچه‌های ۱۰-۱۶ ساله انجام داده بود، دیدگاه خود را در این زمینه ارائه داد. او پسر بچه‌ها را با تنگناهای اخلاقی مواجه می‌کرد، به گونه‌ای که آن‌ها مجبور بودند یکی از دو راه «اطاعت از قانون و مراجع قدرت» یا «نیاز و همزیستی با دیگران» را که با نظم و قانون مغایرت داشت، انتخاب کنند (اسینک، ۲۰۰۰). کولبرگ به استدلال پنهان در پس پاسخ علاقه‌مند بود نه به پاسخ «آری» یا «نه». کولبرگ با تجزیه و تحلیل پاسخ‌های آزمودنی‌ها به داستان‌های خود موفق شد، مراحل رشد اخلاقی افراد را در سه سطح و شش مرحله به شرح زیر مشخص کند.



سطوح

۱. اخلاق پیش‌قراردادی (مرحله ۱ و ۲)

۲. اخلاق قراردادی (مرحله ۳ و ۴)

۳. اخلاق فراقراردادی (مرحله ۵ و ۶)

مرحله نخست بر «تنبیه» و «اطاعت از مراجع قدرت» استوار است. کودک فقط به نیازها و احساسات خود می‌اندیشد و اگر عمل غیر اخلاقی انجام نمی‌دهد، تنها به دلیل ترس از تنبیه شدن یا اجتناب از درد است (کدیور، ۱۳۷۸).

مرحله دوم - کودک اعمال خود را طوری انجام می‌دهد که پاداشی به‌دست آورد (هتر پنگتون و پارک، ۱۹۹۳) برای کودک معنی حق، برآوردن نیازهای فردی یا در برخی اوقات، نیازهای فردی یا نیازهای دیگران است. یعنی این‌که روابط انسانی دوطرفه است. اگر به دیگران کمک کنی آنان نیز به کمک تو خواهند شتافت. این حالت تمرین عملی اخلاق است (گیچ و برلاینز، ۱۹۸۸، ترجمه‌ی خوی‌نژاد و همکاران، ۱۳۷۴).

مرحله سوم - در مرحله «دختر خوب»/ «پسر خوب»، کودک براساس روابط خوبی که با منابع قدرت و دیگر همسالان دارد، به قضاوت در مورد عملکردش می‌پردازد و برای او تأیید کارهایش به‌وسیله‌ی دیگران بسیار مهم است (لفرانکوئیس، ۱۹۹۱). کودک در این مرحله به جای لذت مادی، خواهان لذت روانی (لذت از رضایت دیگران) است. در این مرحله او قصد و نیت را اساس پذیرش مقررات اجتماعی و قضاوت در مورد خوبی و بدی رفتار می‌داند. برای نخستین‌بار میان نیت فرد و عمل او تفاوت قائل می‌شود و عمل فرد را تنها براساس نتایج و پیامدهای آن ارزیابی نمی‌کند (کدیور، ۱۳۷۸).

مرحله چهارم - کودکان، قوانین، قراردادهای و عقاید اجتماعی را کورکورانه می‌پذیرند و اگر فرد طبق قوانین اجتماعی عمل نکند، سرزنش می‌شود (هترپنگتون و پارک، ۱۹۹۳)؛ فرد خوب، فردی است که از قوانین اجتماعی آگاه باشد و بدون چون و چرا آن را بپذیرد (لفرانکوئیس، ۱۹۹۱).

مرحله پنجم - افراد می‌دانند که قوانین باید رعایت شوند زیرا ناشی از قراردادهای اجتماعی یا قوانین ضمنی میان اعضای جامعه هستند. البته قوانین و تعهدات اجتماعی، کورکورانه پذیرفته نمی‌شوند؛ بلکه قوانین مزبور براساس اصول سودمندی یا «بیشترین خوبی برای بیشترین تعداد» و این‌که آیا حقوق مطلق انسان چون حق حیات و آزادی را محترم می‌شمارند یا نه، ارزیابی می‌شوند. بر این اساس، افراد در این مرحله معتقدند که قوانین را باید اطاعت کرد، اما اگر یک قانون یا حتی کل ساختار اجتماعی و نظام مذهبی، ارزش ذاتی و شأن انسانی را نفی کند، ممکن است از سوی این افراد کنار گذاشته شوند (گلاور و برونینگ، ۱۹۹۰، ترجمه‌ی خزازی، ۱۳۷۵).

مرحله ششم - این مرحله، اخلاق بر اساس اصول جهانی نام دارد. رفتار درست یا نادرست وابسته به تصمیم و انتخاب آگاهانه‌ی فردی و بر مبنای مفاهیمی انتزاعی هم‌چون عدالت و برابری است. اصول اخلاقی جهان مشمول، ثابت، کلی و مطلق هستند. افرادی که به این سطح از رشد اخلاقی می‌رسند، خود را با معیارهای اجتماعی و همچنین با

آرمان‌های درونی‌شده‌ی خویش مطابقت می‌دهند. انگیزه‌ی آن‌ها برای انجام رفتار اخلاقی، نگرانی از عیب‌جویی یا انتقاد دیگران نیست بلکه به این دلیل است که به ندای وجدان خویش عمل کرده باشند (کدیور، ۱۳۷۸). در این مرحله افراد از برخی اصول مجرد و جهانی که ورای قانون هستند، فهم روشن‌تری دارند. این اصول شامل عدالت و احترام برای همه‌ی انسان‌هاست.

شناخت و فراشناخت نیز مانند اخلاق با هم ارتباط دارند. شناخت، دانش فرد است درباره‌ی نظام شناختی خود و چگونگی کنترل آن. فراشناخت، شناختی است ورای شناخت و تفکر عادی و به آگاهی فرد از شناخت، یادگیری و نحوه‌ی تفکر او اطلاق می‌شود. به‌نظر می‌رسد که این ارتباط میان اخلاق و فراشناخت، نیز وجود داشته باشد. همچنین این احتمال وجود دارد که میان دانش فراشناختی، استدلال اخلاقی و رفتار اخلاقی ارتباط وجود داشته باشد. برای تبیین دقیق‌تر مسأله و تعیین این‌که آیا میان فراشناخت و استدلال اخلاقی رابطه‌ای وجود دارد، سه بخش از دانش فراشناختی که شامل متغیر شخص، تکلیف و راهبرد است باید مورد بررسی قرار بگیرد.

الف) دانش در زمینه‌ی راهبردها: راهبرد یعنی، نقشه‌ای کلی یا مجموعه‌ی عملیاتی که برای رسیدن به هدفی معین طرح‌ریزی شده باشد. راهبردهای فراشناختی، ابزارهایی برای هدایت راهبردهای شناختی و نظارت بر آن‌ها هستند (سیف، ۱۳۷۹).

به‌نظر می‌رسد افرادی که راهبردهای بیشتری در زمینه‌های گوناگون از جمله فعالیت‌های اخلاقی در حافظه‌ی درازمدت خود اندوخته‌اند، در استدلال و عمل اخلاقی بهره‌ی بیشتری از آن‌ها می‌برند.

ب) دانش در زمینه‌ی خود: این دانش دربرگیرنده‌ی اطلاعات فرد از مهارت‌های اختصاصی - عمومی و توانایی‌های حافظه‌ی دربرآورد درست آن است و می‌تواند فرد را در اکتساب، نگهداری و بهره‌گیری از آن‌چه آموخته است یاری دهد. به‌نظر می‌رسد افرادی که اطلاعات بیش‌تری از مهارت‌های اختصاصی و عمومی و توانایی‌های حافظه‌ای خود دارند، از این اطلاعات و توانایی‌ها در استدلال‌ها و اعمال خویش به‌ویژه در استدلال‌ها و رفتارهای اخلاقی خود بهره می‌گیرند.

ج) دانش در زمینه‌ی تکلیف: انجام دادن یک تکلیف باید برای یادگیرنده مهم باشد، در صورتی که تکلیف مورد نظر برای یادگیرنده ارزشمند نباشد یا مورد توجه او قرار نگیرد، فراشناخت و نظام نظارتی او فعال نخواهد شد (کدیور، ۱۳۷۹). «سوانسون» معتقد است: «کودکی که فهم بهتری از اهداف، موقعیت و عوامل مورد نیاز برای انجام فعالیتی خاص دارد، در مقایسه با کودکی که در فهم کامل ماهیت یک تکلیف ناتوان است، درجاتی بالاتر از رفتار اخلاقی را نشان می‌دهد (سوانسون و هیل، ۱۹۹۳).

فراشناخت اخلاقی (فرا اخلاق): نشان‌دهنده‌ی دانش یا آگاهی شخص از ماهیت، اصول و فرآیندهای اخلاقی است. در موقعیت استدلال یا رفتار اخلاقی، دانش فراشناخت اخلاقی همه دانش و عقایدی را که در مورد اخلاقی بودن در حافظه‌ی درازمدت ذخیره شده است بازنمایی می‌کند (سوانسون و هیل، ۱۹۹۳). مثلاً فرد می‌داند که اخلاق حسنه دارای چه ویژگی‌هایی است. این افراد، رفتار و گفتار خود را بازمینی



۵۵

دوره‌ی ۴
شماره‌ی ۴
تابستان ۱۳۸۸



می‌کنند تا ببینند آیا رفتار و گفتارشان خوب بوده است یا نه؟
سوانسون و هیل (۱۹۹۳) فرا اخلاق را همانند دانش فراشناختی به سه بخش تقسیم می‌کنند:

(الف) دانش فرا اخلاقی در زمینه‌ی خود

(ب) دانش فرا اخلاقی در زمینه‌ی تکلیف

(ج) دانش فرا اخلاقی در زمینه‌ی راهبردها

(الف) دانش فرا اخلاقی در زمینه‌ی خود: کودکان نیاز دارند بدانند چه ویژگی‌های شخصی یا فردی، برنامه‌های زندگی آن‌ها را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد، مثلاً آگاهی‌های کودکان از عواملی مانند اشتغال، اجتماعی شدن، تاریخ، سن و برنامه‌های اقتصادی بر استدلال‌های آنان درباره‌ی موضوع‌های اخلاقی تأثیرگذار خواهد بود. همچنین فرا اخلاقی، دانشی است که افراد در مورد اشخاص معتقد به اصول اخلاقی دارند (سوانسون و هیل، ۱۹۹۳).

(ب) دانش فرا اخلاقی در زمینه‌ی تکلیف: نظارت و کنترل رفتارها به ادراکی وابسته است که کودکان در مورد ویژگی‌های تکلیف دارند. کودکانی که فهم بهتری از اهداف، موقعیت و عوامل لازم برای انجام عمل اخلاقی دارند، درجات بالاتری از رفتار اخلاقی را در قیاس با کودکانی که در فهم کامل ماهیت یک تکلیف ناتوان است از خویش نشان می‌دهند (سوانسون، هیل، ۱۹۹۳).

(ج) دانش در زمینه‌ی راهبردها: راهبردهای مطمئن یا طرح‌های مناسب در عمل اخلاقی، تحت کنترل آگاهی فرد قرار دارد. بنابراین کودکانی که راهبردهای اندوخته شده‌ی بیشتری برای اعمال اخلاقی دارند، از آن‌ها در اعمال اخلاقی خود بهره خواهند گرفت.

طبق عقیده‌ی نظریه‌پردازان یادگیری و یادگیری اجتماعی، رفتار اخلاقی عبارت از مجموعه‌ای از اعمال و رفتارهای ویژه‌ی مورد پذیرش جامعه که از طریق پاداش و تنبیه فرا گرفته شده باشند (کریمی، ۱۳۷۷).

پیشینه‌ی مطالعاتی که به بررسی رابطه «رفتار اخلاقی» و «استدلال اخلاقی» پرداخته‌اند نشان می‌دهد که میان آن‌ها رابطه‌ای پایدار وجود ندارد و برخی پژوهش‌ها بیانگر رابطه‌ی مثبت و معنادار بین آن‌ها و برخی دیگر از تحقیقات نشانگر رابطه‌ی ضعیف یا عدم رابطه‌ی بین آن‌ها می‌باشد. این پژوهش به دنبال بررسی این دو متغیر در میان دانش‌آموزان پسر سال سوم راهنمایی است تا به رابطه‌ی میان استدلال اخلاقی و رفتار اخلاقی این گروه از افراد جامعه پی‌ببرد.

نمونه‌ی پژوهش

نمونه‌ی پژوهش حاضر ۱۸۰ دانش‌آموز پسر پایه‌ی سوم راهنمایی مدارس دولتی شهر تهران هستند که به روش تصادفی از میان مناطق ۲، ۶، ۱۴، ۱ و ۱۸ آموزش و پرورش انتخاب شدند.

ابزار پژوهش

ابزار پژوهش عبارت بود از: الف) پرسش‌نامه‌ی فرا اخلاق (دانش فراشناخت اخلاقی)، ب) سیاهه‌ی رفتار اخلاقی، ج) آزمون استدلال اخلاقی

الف) پرسش‌نامه‌ی فرا اخلاقی (دانش فراشناخت اخلاقی)

این پرسش‌نامه دارای سه زیر مقیاس است:

زیر مقیاس مشخص، زیر مقیاس تکلیف و زیرمقیاس راهبرد

سؤال‌های «زیر مقیاس مشخص» در زمینه‌های زیر است:

ادراک فرد از شخص مقید به اصول اخلاقی، تربیت شغلی (جایگاه

فرد در اجتماع)، تصمیماتی که فرد در بیشتر اوقات می‌گیرد با توجه به

مهارت‌های ویژه‌ای که دارد، محبوبیت در برابر عدم محبوبیت، زمینه‌ی

خانوادگی، تشخیص شخصی، شناخت قواعد اخلاقی، سن رشد و فردی

که استدلال خوبی دارد چگونه تصمیم می‌گیرد.

سؤال‌های «زیر مقیاس تکلیف» در این باره است:

آگاهی فرد از محدودیت‌های محیطی، شاخص‌های مسائل اخلاقی

و اطاعات مورد توجه در استدلال اخلاقی.

سؤال‌های «زیر مقیاس راهبرد» در این زمینه است:

آگاهی شخصی آزمودنی‌ها تصمیم‌گیری مشکل و غفلت

غیرعمدی

در این پرسش‌نامه از آزمودنی‌ها خواسته می‌شود که به‌صورت

تشریحی پاسخ دهند، مدت آزمون حدود ۴۵-۵۰ دقیقه است. روایی و

پایایی ابزار، بررسی شده است.

ب) سیاهه‌ی رفتار اخلاقی: سؤال‌های این پرسش‌نامه در موارد

زیر است:

عدالت، درستکاری، قضاوت درست و نادرست، وفاداری، صداقت،

معمولی، کمک کردن، پشیمانی، مشارکت کردن، استقلال، نوع‌دوستی،

قابل اعتماد بودن، با ادب بودن و داشتن دیدگاه منطقی.

** برای اجرای آزمون سنجش رفتار اخلاقی، پرسش‌نامه‌ها

در کلاس توزیع شدند و از دانش‌آموزان خواسته شد که فقط نام و

نام‌خانوادگی خود را بالای پرسش‌نامه بنویسند. پس از آن پرسش‌نامه‌های

دانش‌آموزان جمع‌آوری و در اختیار یکدیگر قرار گرفت و سپس از آن‌ها

خواسته شد با توجه به سؤال‌های پرسش‌نامه، رفتارهای فردی را که

نامش بالای پرسش‌نامه نوشته شده است، ارزیابی کنند.

روایی و اعتبار ابزار، بررسی شده است.

ج) آزمون استدلال اخلاقی:

این آزمون شامل ۳ داستان است که در واقع معماهای اخلاقی

هستند و آزمودنی پس از خواندن هر داستان، باید موارد خواسته شده را

پاسخ گوید (کدیور، ۱۹۷۹).

پاسخگویی به این پرسش‌نامه ۳۵-۴۰ دقیقه است. روایی و پایایی

ابزار، بررسی شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش نشان داد که رابطه‌ی معناداری میان فرا اخلاق و استدلال

اخلاقی وجود دارد.

فرا اخلاق یا فراشناخت اخلاقی به دانشی می‌پردازد که شخص

از ماهیت، اصول و فرآیندهای اخلاقی دارد (سوانسون و هیل، ۱۹۹۳).

بنابراین، افراد، متناسب با میزان آگاهی از این اصول و فرآیندهای اخلاقی،

می‌توانند استدلال‌های اخلاقی ارائه دهند. از آن‌جا که در فراشناخت، فرد

از اطلاعات ذخیره‌شده‌ی حافظه‌ی خود برای حل مسائل جدید کمک می‌گیرد؛ هنگام روبه‌رو شدن با یک مسأله‌ی اخلاقی، از اطلاعات خود برای حل آن مسأله استفاده می‌کند. همچنین به نظر می‌رسد افرادی که از فرا اخلاق (فراشناخت اخلاقی) بالایی برخوردارند، با توجه به اطلاعات بسیاری که در زمینه‌ی ویژگی‌های افراد اخلاقی و ویژگی‌های شناختی خویش و راهبردهای متنوعی که برای حل مسائل خود دارند، احتمال بیشتری دارد که از ناهم‌خوانی استدلال‌هایشان آگاه شوند و برای رفع آن اقدام کنند. حل این ناهم‌خوانی‌ها موجب می‌شود که فرد بهتر بتواند در فرآیند مراحل قضاوت اخلاقی پیشرفت کند.

همچنین نتایج پژوهش بیانگر رابطه‌ی معنادار میان فرا اخلاق و رفتار اخلاقی است. در واقع افراد بهره‌مند از دانش فراشناختی، از راه واری، طراحی، هدایت، آزمون، تجدید نظر کردن، ارزیابی فعالیت‌های شناختی و تفکر درباره‌ی عملکرد شناختی خود، به فعالیت‌های خود نظم می‌دهند. بنابراین تا زمانی که افراد بتوانند هوشیارانه فعالیت‌های شناختی خود را تحت نظارت و ارزیابی درآورند، می‌توانند از شکست‌ها و موفقیت‌های خود بهره‌گیرند، راهبردهای سودمند را ادامه دهند و راهبردهای غیر سودمند را کنار بگذارند. به این ترتیب افرادی که از فرا اخلاق (دانش فراشناخت اخلاقی) بهره‌مندند، به احتمال زیاد رفتارهای اخلاقی خود را مورد ارزیابی قرار می‌دهند. در صورتی که آن‌ها را غیرسودمند و غیر اخلاقی تشخیص بدهند، کنار می‌گذارند و با توجه به شناخت و تجاربی که دارند، فعالیت‌های مفید و اخلاقی‌تر را انتخاب می‌کنند.

همچنین با توجه به میزان شناختی که فرد از تکلیف، راهبردها، توانایی‌های شناختی خود و افراد اخلاقی دارد، از او انتظار می‌رود که از این اطلاعات در رفتار خود بهره‌گیرد. از این‌رو اگر فردی از تکلیف، شناخت کافی داشته باشد و بداند چه رفتاری یا چه کسانی اخلاقی یا غیر اخلاقی هستند و سرانجام راهبردهای مناسب و متنوع در اختیار داشته باشد، نسبت به شخصی که در این مورد توانایی کمتر دارد، اخلاقی‌تر رفتار می‌کند.

دیگر یافته‌ی پژوهش بیانگر رابطه (اگرچه رابطه، رابطه‌ای قوی نیست) میان استدلال اخلاقی و رفتار اخلاقی است.

همچنین پژوهش حاضر در پاسخ به این سؤال که با کدام یک از طبقات فرا اخلاق، بهتر می‌توان استدلال اخلاقی و رفتار اخلاقی را پیش‌بینی کرد؟ می‌گوید: فقط طبقه‌ی شخص می‌تواند به‌طور رضایت‌بخش استدلال اخلاقی و رفتار اخلاقی را پیش‌بینی کند. دانش در زمینه‌ی «شخص»، دربرگیرنده‌ی اطلاعات فرد از مهارت‌های اختصاصی-عمومی و توانایی‌های مؤثر بر عملکرد شناختی اوست و آگاهی یافتن از توانایی‌های حافظه و برآورد درست آن می‌تواند فرد را در اکتساب، نگهداری و بهره‌گیری از آن چه آموخته است، یاری دهد. افراد هنگام استدلال کردن موضوعات، از توانایی‌های حافظه‌ی خود استفاده می‌کنند. بنابراین افرادی که بتوانند اطلاعاتی را که از طرق گوناگون دریافت کرده‌اند، به شکل بهتری ذخیره کنند، هنگامی که درباره‌ی موضوعی استدلال می‌کنند به آسانی می‌توانند با کمک حافظه‌ی خود استدلال‌های محکمی ارائه دهند.

همچنین در مورد رفتار اخلاقی می‌توان گفت، هنگامی که فرد می‌خواهد رفتاری انجام دهد به‌ویژه هنگامی که این عمل برایش جنبه‌ی ارزشی نیز داشته باشد، از تمام ظرفیت‌های خود بهره‌می‌گیرد تا بتواند موقعیت را به‌خوبی تفسیر کند. تفسیر و تشریح موقعیت برای فرد با اطلاعات ذخیره‌شده در حافظه‌ی درازمدت او صورت می‌گیرد. در این موقعیت برای این که فرد بداند چه رفتاری باید داشته باشد به حافظه‌ی خود رجوع می‌کند، الگوهای اخلاقی و غیر اخلاقی و هر نوع اطلاعاتی که پیامد رفتارشان را برای او روشن نماید، بازنمایی می‌کند. افرادی که بدین طریق عمل کنند و از توانایی‌های شناختی خود حداکثر استفاده را ببرند، به احتمال بسیار زیاد رفتارهای اخلاقی مناسب از خود بروز می‌دهند.

براساس نتایج حاصل از این تحقیق، میان استدلال و رفتار اخلاقی با فراشناخت رابطه‌ای مثبت وجود دارد. بنابراین افرادی که بتوانند از توانایی‌های شناختی و فراشناختی خود بیشتر استفاده کنند، افرادی اخلاقی‌تر خواهند بود.



متن کامل این مقاله در فصل‌نامه‌ی تعلیم و تربیت، سال ۲۴، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۸۷ چاپ شده است.



۵۷

دوره‌ی ۴
شماره‌ی ۴
تابستان ۱۳۸۸